

شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام

حامد منتظری مقدم*

چکیده:

در نگرش بنیادین اسلامی، چگونگی تقسیم بیت‌المال با عدالت، ارتباطی تنگاتنگ یافته و پیامدهای مهم اقتصادی و اجتماعی دارد. نوشتار حاضر، با استفاده از روش تحلیل تاریخی، به بررسی روش‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام پرداخته و میان سه شیوه توزیع بیت‌المال در آن دوره تمایز قائل می‌شود: شیوه تقسیم فوری و بالسویه بیت‌المال از سوی پیامبر اعظم ﷺ، خلیفه اول و امیرمؤمنان علی ؓ؛ روش تقسیم سالانه و تفضیلی بیت‌المال از سوی خلیفه دوم و شیوه انباشت بیت‌المال و هزینه‌سازی دلخواهی که از سوی بیش‌تر زمامداران پسین‌دنیای اسلام مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس شواهد تاریخی، عدول از شیوه تقسیم مساوی بیت‌المال موجب شکل‌گیری شکاف طبقاتی در جامعه شد. بر این اساس، علی‌رغم عدول زمامداران اسلامی از سیره پیامبر اعظم ﷺ در تقسیم مساوی بیت‌المال، این رویه همواره به عنوان رویه‌ای آرمانی تلقی شده است.

کلیدواژه‌ها: بیت‌المال، تاریخ اقتصادی اسلام، رسول اکرم ﷺ، امیرمؤمنان علی ؓ، خلفای سه‌گانه، تقسیم بالسویه، تقسیم تفضیلی.

مقدمه

از دیر باز مسئله چگونگی توزیع بیت المال در صدر اسلام مورد بحث و گفتگوی محققان و متفکران مسلمان بوده است. برخی روایات و گزارش‌های تاریخی بیانگر این است که در صدر اسلام، بیت المال به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌شده است.^۱ در این حال، ابهاماتی درباره چگونگی تقسیم مساوی بیت المال وجود دارد. سؤال از چگونگی توزیع بیت المال در صدر اسلام، از این جهت مهم است که نقشی اساسی در تعیین جهت‌گیری‌های توزیعی دولت‌های اسلامی دارد. اگر سیره توزیع مساوی بیت المال در صدر اسلام بر پایه یک منطق دائمی و فراگیر استوار باشد، این رویه صرف نظر از شرایط تاریخی، شامل مصادیق امروزی بیت المال از جمله درآمدهای انفال نیز خواهد شد. در مقابل، ارتباط دادن توزیع مساوی بیت‌المال به صلاحدید حاکم اسلام، راه را برای دیگر صلاحدیدها در تقسیم منابع عمومی دولت خواهد گشود.

مسئله چگونگی توزیع بیت المال دارای جنبه‌های فقهی، تاریخی و اقتصادی است. در رویکرد فقهی به مسئله توزیع مساوی بیت المال، مسائلی چون مبنا و ملاک آن مورد بحث و گفتگو است. در این زمینه، چالش عمده فقهی این است که آیا حکم به توزیع مساوی بیت المال، حکمی حکومتی است که تابع صلاحدید حاکم جامعه اسلامی است و یا حکم قطعی شرعی است. در رویکرد اقتصادی به این مسئله، آثار و تبعات اقتصادی توزیع مساوی بیت المال و دلایل و حکمت‌های حکم به توزیع مساوی آن مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در مقابل، رویکرد تاریخی به توزیع بیت المال، ناظر به بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری بیت المال و رویکردهای مختلف نسبت به تقسیم آن می‌باشد.

این نوشتار، با اتخاذ رویکردی تاریخی، این فرضیه را مطرح می‌کند که در صدر اسلام، شیوه توزیع مساوی بیت المال، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام بوده، و عدول از آن توسط حاکمان اسلامی به ایجاد نابرابری و شکاف طبقاتی انجامیده است. از این رو، این شیوه همواره به عنوان شیوه‌ای آرمانی و مطلوب در جامعه اسلامی مطرح بوده است. برای ارزیابی این فرضیه، این مقاله به بررسی تاریخی رویکردهای مختلف توزیع بیت‌المال در صدر اسلام می‌پردازد. بی‌تردید شکل‌گیری پژوهش‌های میان‌گروهی تاریخی، اقتصادی و فقهی می‌تواند بر غنای بحث بیفزاید، ولی چنین تحلیلی در مواردی با محدودیت اطلاعات در دسترس و پیچیدگی تحلیل روبرو است.

نوشتار حاضر به لحاظ نظری، به بازشناسی روش رسول اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ و روش‌های دیگر زمامداران در صدر اسلام، از آغاز تا اواخر سدهٔ دوم هجری می‌پردازد.

پیشینهٔ تحقیق

در ارتباط با موضوع بیت‌المال، تاکنون چند اثر درخور توجه سامان یافته، و مسائلی از آن گشوده و پاسخ‌گویی شده است. در میان آثار موجود، در مقالهٔ «بیت‌المال» نگاشتهٔ صادق سجادی دربارهٔ موضوعاتی چون مفهوم، منابع، موارد مصرف، پیدایش و تطورات تاریخی بیت‌المال، بررسی شده است. در این مقاله به مسئلهٔ تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام، به شکل گذرا پرداخته شده است. چنان‌که دربارهٔ روش امیرالمومنین در تقسیم بیت‌المال به شکلی مبهم و کوتاه چنین آمده است: «در ایام امام علی ﷺ، بیت‌المال وجود داشت، ولی امام معمولاً اموال رسیده و موجود را به سرعت میان مسلمانان تقسیم می‌کرد».^۲

در بسیاری از تحقیقات تاریخ صدر اسلام و پژوهش‌های مرتبط با زندگانی امیرمؤمنان علی ﷺ به مسئلهٔ بیت‌المال و چگونگی آن توجه شده است.^۳ برای نمونه، سید رضا حسینی در مقاله‌ای با عنوان «بیت‌المال»، به تبیین سیاست‌های امیرمؤمنان و نیز حاکمان پیش از او دربارهٔ بیت‌المال پرداخته است. در این مقاله، روش‌های حاکمان پسین بررسی نشده است. جواد فخار طوسی نیز در ضمن بحث از عدالت در گردآوری و هزینه بیت‌المال، به بررسی سیاست‌های کلی حکومت علوی در مصرف بیت‌المال پرداخته است. وی معتقد است که مراعات مساوات و الغای امتیازات در تقسیم بیت‌المال یکی از سیاست‌های امیرالمومنین علیه‌السلام بوده است.

در پژوهش تاریخی حاضر، با تمرکز بر مقطع زمانی صدر اسلام، تلاش شده است ضمن توجه به دستاوردهای مقالات یاد شده و نیز آثار مشابه، روش‌های تقسیم بیت‌المال به طور جامع و مستند، بازشناسی، و زمینه‌ها و پیامدهای هر روش، تبیین و تحلیل شود. مزیت تحقیق حاضر نسبت به پژوهش‌های قبلی این است که مسئله توزیع بیت‌المال را در سیر تاریخی آن، از زمان رسول اکرم ﷺ تا اواخر سدهٔ دوم هجری - بررسی کرده و نتایج عدول از شیوهٔ تساوی در توزیع بیت‌المال را با استناد با شواهد تاریخی تشریح نموده است.

مفهوم شناسی بیت‌المال

«بیت‌المال»، در اصل خانه‌ای برای نگاهداری اموال همگانی بود. امروزه، این واژه، دربارهٔ خود آن

اموال به کار می‌رود.^۴ بیت‌المال، و به تعبیری اموال عمومی و دولتی،^۵ زیر نظر فرمانروای امت اسلام اداره می‌شد. این نظارت فراگیر بود، و افزون بر بیت‌المال مرکزی، بیت‌المال‌های محلی را نیز پوشش می‌داد. در صدر اسلام جزیه، خراج، انفال، خمس و زکات منابع مالی عمده بیت‌المال را تشکیل می‌دادند.^۶ این منابع به دو دسته اموال دارای مصارف خاص و اموال عام، که مصارف آن‌ها مشخص نشده بود، تقسیم می‌شد. به طور مشخص، خمس و زکات مصارف معین داشت و به تبع از موضوع تقسیم همگانی و نیز از موضوع این نوشتار خارج است. در مقابل سایر منابع بیت‌المال، به‌طور عمده، خراج و جزیه، مصارف معین نداشتند و توسط حاکم اسلامی برای انجام وظایف حکومتی و مصالح عامه مسلمانان، هزینه و یا میان ایشان تقسیم می‌شد، که بخش اخیر موضوع بررسی مقاله است.^۷

با توجه به تقسیم منابع بیت‌المال، به منابع با مصارف معین - مانند خمس و زکات - و منابع عام - مانند جزیه، خراج و انفال - مباحث مطرح شده در مورد تساوی یا عدم تساوی در توزیع بیت‌المال، ناظر به بخش دوم از بیت‌المال است. به بیان دیگر، آنچه در تاریخ در مورد زیاده خواهی برخی از گروه‌ها نسبت به بیت‌المال مطرح شده، که در ادامه به آن اشاره می‌شود، ناظر به آن بخشی از بیت‌المال است که مصارف خاص نداشتند است. توجه به این نکته از این جهت مهم است که برخی با استناد به چندگانگی منابع بیت‌المال، نظریه تقسیم مساوی آن را رد کرده اند که این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد.

انباشت یا تقسیم بیت‌المال

پیامبر اعظم ﷺ به تقسیم فوری و انباشته نکردن بیت‌المال اهتمام داشت. چنان‌که اموال را حتی از بامداد تا نیمه روز، و از شبانگاه تا فردای آن نگاه نمی‌داشت.^۸ امیرمؤمنان علی ﷺ نیز به تقسیم فوری اموال روی آورد^۹ و در این باره به صراحت فرمود: «خلیل من، رسول خدا ﷺ، مالی را برای روز بعد نگاه نمی‌داشت؛ و ابوبکر نگاه می‌داشت؛ و عمر بن خطاب در این کار نظرش بر آن شد که دیوان‌ها را تدوین کند، و [اعطای] اموال را از سالی به سال دیگر تأخیر اندازد. اما من، به همان‌سان رفتار خواهم کرد که خلیل رسول خدا ﷺ رفتار می‌کرد».^{۱۰}

بی‌تردید با تقسیم فوری بیت‌المال، مردم می‌توانستند به سرعت نیازهایشان را برآورده سازند. همچنین، با توجه به شرایط تاریخ صدر اسلام، می‌توان گفت که در آن دوران، انباشت اموال توجیه کافی نداشت؛ زیرا از یک‌سو حکومت و دولت، دارای ساختار و کارکردی ساده بود،

و برای اداره آن چندان نیازی به انباشت اموال نبود. از سوی دیگر، ذخیره‌سازی اموال، آن را در معرض نابودی بر اثر عوامل طبیعی و انسانی، مانند سیل و سرقت قرار می‌داد.

همچنین، به لحاظ تاریخی با پیدایش نظام ملوکی در دنیای اسلام، انباشت اموال در بیت‌المال استفاده‌های مفسدانه را در پی داشت. چه بسا تقسیم فوری اموال، با درک چنین پیامدی همراه بود. لازم به یادآوری است که خلیفه دوم با آن که اموال را با تأخیری سالانه اعطا می‌کرد، با امتناع از ذخیره‌سازی بیش‌تر بیت‌المال برای پیشآمدها، اعلان داشت: «...این، فتنه‌ای برای پس از من خواهد بود...»^{۱۱}.

علی علیه السلام به تقسیم بیت‌المال، نگاهی دین‌مدارانه داشت. ایشان پس از تقسیم اموال محل بیت‌المال را جارو می‌کرد، و در آن جا دو رکعت نماز می‌خواند، و سپس روی به‌همان جا می‌گفت: «روزقیامت برایم گواهی ده که من در تو، مال را از مسلمانان حبس نکردم».^{۱۲} با این همه، باید اذعان داشت که در این جا، سخن از تقسیم فوری بیت‌المال با توجه به شرایط تاریخی یادشده، مطرح است. در این باره در هر دوره زمانی باید به شرایط موجود توجه داشت.

تقسیم بیت‌المال؛ از تساوی تا تفضیل

در دهه‌های آغازین تاریخ صدر اسلام، تقسیم بیت‌المال به دو روش تقسیم مساوی (بالسَوَیة) و تقسیم همراه با تفضیل انجام می‌شد. این رویه، جدای از رویکرد اسلامی در توجه خاص به محرومان است. بی‌تردید رسیدگی به محرومان و مستضعفان اقتصادی و اجتماعی، مبتنی بر آموزه‌های دینی و سیره قطعی معصومان علیهم السلام است، و حاکم اسلامی موظف است که از اموال تحت اختیار خود، و نیز از تمامی ظرفیت‌های حکومتی، برای رفع محرومیت از چهره جامعه اسلامی بهره گیرد. این مهم، بسته به ظرفیت‌های زمانی، مکانی و نیز امکانات حکومت اسلامی تغییرپذیر است.

روش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، تساوی و عدم ترجیح فرد یا گروهی بر دیگران بود. علی علیه السلام، که در خلافت خود به همین روش روی آورد، در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر فرمود: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله بیت‌المال را به تساوی میان مسلمانان تقسیم نمی‌کرد؟».^{۱۳} همچنین فرمود: «...این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعمل‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله آموختیم، که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود...».^{۱۴}

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلیفه اول، ابوبکر، نیز به تقسیم بالسویة بیت‌المال می‌پرداخت.^{۱۵} در این دوران، اموال چندان فراوان نبود، و با چنان تقسیمی، بسته به میزان کل اموال، سهم هر مسلمان به رقم‌هایی چون نیم‌دینار،^{۱۶} هفت درهم و ثلث یک درهم، و بیست درهم می‌رسید.^{۱۷} در این میان، برخی به ابوبکر می‌گفتند که در تقسیم بیت‌المال، میان مردم بر اساس فضل و پیشینه و تقدمشان تفضیل ده، ولی او نپذیرفت و گفت: «... سوابق و تقدم و فضل ... پاداش آن با خداوند جلّ ثناؤه است، و اما این معاش [بیت‌المال]، تسویه در آن بهتر از برتری دادن افراد بر یکدیگر است.»^{۱۸}

همچنین، عمر بن خطاب در خلافت خود (۱۳-۲۳ ق)، نخست، بیت‌المال را به تساوی تقسیم کرد. آن‌گاه او به تدوین دیوان مالی پرداخت، و مسلمانان را بر پایه سابقه‌شان به طبقات گوناگون تفکیک، و برای هر طبقه سهمی سالانه از بیت‌المال تعیین کرد.^{۱۹} این، خود، روش تفضیلی در تقسیم بیت‌المال بود. در تعیین زمان این اقدام عمر، برخی به سال پانزدهم ق،^{۲۰} و شماری با تأخیر سال بیستم ق، را یاد کرده‌اند.^{۲۱}

علی‌رغم این، شواهد تاریخی بیانگر آن است که در دوره خلافت عمر، تقسیم بالسویة بیت‌المال یک رفتار بهنجار بود. برای نمونه، سعد بن ابی‌وقاص که از سوی، خلیفه دوم به عنوان امیر شهر کوفه تعیین شد،^{۲۲} دو گزارش در تمجید و نکوهش او نقل شده است. از یک سوی در تمجید از او گفته شد که بیت‌المال را به تساوی تقسیم می‌کند.^{۲۳} از دیگر سوی؛ در اعتراض نسبت به عملکرد او اظهار شد که او بدان سان بیت‌المال را تقسیم نمی‌کند و سعد، به انکار، و نفرین بر فرد معترض پرداخت.^{۲۴} صرف نظر از اظهار نظر درباره رفتار سعد در تقسیم بیت‌المال، پیداست که در هر دو گزارش، تقسیم بالسویة رفتاری بهنجار به‌شمار آمده است.

همچنین، بنا به گزارشی خلیفه دوم در سال پانزدهم ق، پس از دریافت اموالی از فتوح شام، مسلمانان را گرد آورد، و دیدگاه آنان را درباره این‌که فرمانروا از آن اموال چه اندازه، و در چه مصارفی می‌تواند برداشت کند جویا شد. ایشان با برشمردن مواردی برای تصرف، بر تقسیم بالسویة اموال پای فشردند.^{۲۵}

بر این اساس، می‌توان گفت: اقدام خلیفه دوم به تقسیم بیت‌المال بر پایه تفضیل میان افراد و گروه‌ها، رفتاری رویاروی با یک هنجار اجتماعی بود.^{۲۶} در این باره خلیفه دوم، بدون آن‌که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره‌ای کند، در توجیه اقدام خود گفت که در تقسیم اموال ابوبکر نظری

داشت، و وی نظری دیگر دارد، و او، کسانی را که در برابر پیامبر ﷺ جنگیده‌اند،^{۲۷} مانند کسانی که در حمایت از او به نبرد پرداخته‌اند، قرار نمی‌دهد.^{۲۸}

همچنین، سُفیان بن عُیَیْنَه (۱۰۷-۱۹۸ق) در استدلال بر دو روش به کارگرفته شده در تقسیم بیت‌المال، بدون یاد کردن از روش رسول خدا ﷺ، تساوی را روش ابوبکر به شمار آورده، و گفته است که در نظر او مسلمانان، فرزندان اسلام بودند، و به سان برادرانی که از پدر ارث می‌بردند، سهمی یکسان داشتند. اما در نظر عمر مسلمانان باسابقه، به سان فرزندان پدری و دیگران به سان فرزندان مادری بودند. و از این روی، او سهم‌های ایشان را متفاوت قرار داد.^{۲۹}

معیارها و پیامدهای تقسیم تفضیلی

خلیفه دوم دیوان مالی خود را بر پایه دو مبنای قرابت با رسول الله ﷺ و سابقه اسلامی پدید آورد. طبری. از عمر این سخن را گزارش کرده است که برپایه سابقه اسلامی، بیت‌المال را تقسیم خواهد کرد^{۳۰} و نیز از زبان او آورده است که براساس قرابت به پیامبر ﷺ، رفتار خواهد کرد.^{۳۱} در این میان، گویا قرابت معیار نخست بود، و چنانچه یک طبقه در این معیار برابری داشتند، به سابقه هر یک توجه می‌شد.^{۳۲}

بر همین اساس، خلیفه دوم سالیانه برای عباس عموی رسول خدا ﷺ سهمی بالغ بر بیست و پنج‌هزار یا دوازده‌هزار درهم، و برای هر یک از همسران پیامبر ﷺ سهمی بالغ بر ده‌هزار تا دوازده هزار درهم تعیین کرد.^{۳۳} عمر، کسانی را که با پیامبر ﷺ قرابتی نداشتند، با توجه به سابقه اسلامی‌شان در مراتب گوناگونی جای داد. وی برای این کار، پیشینه حضور مسلمانان در جهاد با دشمنان را معیار قرار داد، و در دیوان خود، برای مردان مسلمان،^{۳۴} رتبه‌های مالی زیر را تدوین کرد:

- پنج‌هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ بدر؛
- چهار هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های پس از بدر تا حدیبیه؛
- سه هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های پس از حدیبیه تا جنگ با مرتدین در زمان ابوبکر، و نیز حاضران در جنگ‌های واقع در خلافت خود او تا پیش از قادسیه؛
- دو هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های قادسیه و یرموک؛
- سهم‌های: هزار درهم، پانصد درهم، سیصد درهم، دویست و پنجاه درهم و دویست درهم، به تفکیک برای گروه‌های دیگری از مسلمانان.^{۳۵}

این رتبه‌بندی مالی، با وجود صبغهٔ دینی، سلیقه‌ای بود^{۳۶} و زمینه‌ساز آن شد که فرمانروایان پسین دنیای اسلام دربارهٔ بیت‌المال، به رفتارهای مالکانه روی آورند. به درستی معلوم نیست که علی‌رغم رویه سابق خلیفه دوم در تقسیم مساوی بیت‌المال، چرا او پس از گسترش فتوح،^{۳۷} و فراوان شدن اموال،^{۳۸} به تقسیم تفضیلی بیت‌المال روی آورد؟ بنا بر گزارشی، عمر خود در یک یک مورد، با پافشاری بر این که همهٔ مسلمانان چه شریف و چه پست از بیت‌المال سهمی یکسان دارند، مالی را به تساوی میان آنان تقسیم کرد، و با این گونه تقسیم، سهم هر مردی فقط نیم‌دینار شد.^{۳۹} این رقم، با رقمی که در تقسیمی بالسویه از سوی خلیفهٔ نخست به هر مسلمان رسید، برابر بود.^{۴۰}

اقدام خلیفهٔ دوم در تقسیم تفضیلی بیت‌المال به ایجاد اختلاف طبقاتی انجامید،^{۴۱} و چون این اقدام، به هنگام فراوان شدن اموال رخ داد، اختلاف طبقاتی به وجود آمده، بسیار شدید بود. بر پایهٔ رتبه‌های یادشده در بالا، اختلاف در دریافت‌ها، گاه به تفاوت میان دوازده هزار و یا پنج‌هزار درهم نسبت به رقم‌هایی مانند سیصد و یا دویست درهم بالغ می‌شد.

بنا به گزارشی خلیفهٔ دوم، خود گفته بود که اگر اموال فراوان شود، برای هر مردی چهار هزار درهم قرار خواهد داد.^{۴۲} چنین سخنی نشان می‌دهد که خلیفهٔ دوم با درک نامتعادل بودن مقرری‌ها، در اندیشهٔ بازگرداندن تقسیم بیت‌المال به روش بالسویه بود. وی در سال پایانی زندگانی خود، به صراحت گفت: «اگر تا سال آینده زنده باشم، آخرین مردم را به اولین ایشان ملحق خواهم ساخت، به گونه‌ای که همه یکسان به شمار آیند.»^{۴۳} همچنین او تصریح کرد: «من [در تقسیم بیت‌المال] با تفضیل گروهی بر گروهی دیگر، در پی جلب الفت و دوستی آنان بودم و چنان‌چه همین سال زنده بمانم، سرخ را بر سیاه، و عرب را بر عجم برتری نخواهم داد، و به سان رسول خدا و ابوبکر [السویه] رفتار خواهم کرد.»^{۴۴}

سخنان یاد شده از خلیفهٔ دوم، با وجود آن که به صراحت از تصمیم برای بازگشت به تقسیم بالسویهٔ اموال حکایت داشت، با نوعی احتیاط در آمیخته بود، چنان‌که یا فراوانی اموال را شرط می‌کرد، و یا سال پسین را. هنگامی که و در بستر مرگ قرار گرفت، هم‌چنان در آرزوی تقسیم بالسویهٔ اموال بود. در این هنگام، ابن‌عباس برای آرامش دادن بدو، با یادکرد از کردار وی، از جمله، اظهار داشت که ما از تو جز به تقسیم بالسویه آگاه نیستیم. پس، عمر با شگفتی از ابن‌عباس پرسید که آیا در این باره گواهی می‌دهی؟^{۴۵}

انباشت بیت‌المال و «صله رحم» از آن

عثمان بن عفان در خلافت خود (۲۳ - ۳۵ ق)، در ارتباط با بیت‌المال دو رفتار بدعت‌آمیز را پایه گذارد: انباشت اموال در بیت‌المال، و دیگری بخشش دلبخواهی از بیت‌المال. درباره انباشت اموال از سوی عثمان، وی در سال ۳۴ ق، هنگامی که اعتراضات عمومی بر ضد او به اوج رسید، با شماری از فرمانداران و گماشتگانش که به مدینه آمده بودند، به رایزنی پرداخت. در آن میان، عبدالله بن سعد بن ابی سرح به عثمان پیشنهاد داد که اموال را از بیت‌المال بیرون آورد، و میان مردم تقسیم کند.^{۴۶} گویا عثمان این پیشنهاد را اجابت نکرد، و هم‌چنان اموالی فراوان در بیت‌المال نگاه داشت. چنان‌که بنا به گزارشی، هنگام قتل وی، در بیت‌المال صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم برجای بود.^{۴۷} در مقابل، چون علی رضی الله عنه به خلافت رسید، فرمان داد قفل‌های بیوت الاموال را شکستند، و اموال آن را بالسویه میان مردم تقسیم کرد.^{۴۸}

رفتار عثمان در بخشش دلبخواهی از بیت‌المال، در تناقض با انباشت اموال نبود. وی، اموال را از عموم مردم بازمی‌داشت، اما به خویشان و خاندانش (امویان)، مبالغه‌نگفت عطا می‌کرد. زمینه این گونه تصرف در بیت‌المال در عصر خلیفه دوم فراهم شد. خلیفه دوم، گرچه در امور مالی سخت‌گیر بود،^{۴۹} دیوان مالی‌اش را به شکل دلبخواهی تدوین کرد، و با تعیین سهم‌هایی نابرابر برای افراد جامعه، یک نظام طبقاتی پدید آورد.^{۵۰}

در این میان، اگر عمر در تدوین دیوانش با ملاحظه عناصری هم‌چون پیشینه حضور افراد در جهاد و انتساب آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، روی هم‌رفته به آن دیوان رنگ دینی داد.^{۵۱} اینک، عثمان نیز به صراحت، بذل و بخشش به خویشان خود را در چارچوب یک عنصر دینی به نام «صله رحم» توجیه می‌کرد. بلاذری نگاشته است که عثمان به خویشانش از بیت‌المال بخشود، و در این باره گفت که این، همان صله رحم است که خداوند به آن فرمان داده است.^{۵۲} او در این باره اعلان داشت: «... همانا درباره این مال [بیت‌المال]، ابوبکر و عمر چنین نظر داشتند که آن را از خود و خویشان‌شان بازدارند، و من نظرم این است که صله رحم کنم».^{۵۳}

همچنین، هنگامی که عثمان به سعید بن عاص صد هزار درهم عطا کرد، مردم اقدامش را نادرست دانستند، و کسانی چون علی، زبیر، طلحه، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف، در این باره با او به گفت‌وگو پرداختند. عثمان به آنان گفت که سعید، خویش اوست. ایشان باز گفتند مگر ابوبکر و عمر خویش نداشتند. عثمان پاسخ داد که ابوبکر و عمر، نظرشان این بود

که از نزدیکانشان باز دارند، و من نظرم این است که به نزدیکانم ببخشم.^{۵۴} عثمان، عموی خود حکم بن ابی العاص را که از سوی پیامبر ﷺ مطرود، و از مدینه تبعید شده بود،^{۵۵} بدان جا بازگرداند، و صد هزار درهم بدو داد،^{۵۶} و افزون بر آن، او را عهده‌دار دریافت صدقات قضاعه کرد، و مبلغ دریافتی را که به سیصد هزار درهم می‌رسید، به خود وی ارزانی داشت.^{۵۷}

عثمان، به پسران همان حکم، مروان و حارث، که هر دو دامادش بودند،^{۵۸} عنایتی ویژه داشت. او، به مروان بن حکم یک‌بار از بیت‌المال صد هزار درهم بخشید.^{۵۹} همچنین در سال ۲۷ ق، پس از فتح افریقیه - واقع در شمال آفریقا - خمس غنایم آن فتح، به ارزش یکصد هزار یا دویست هزار دینار،^{۶۰} و به نقلی پانصد و چهار هزار دینار^{۶۱} را به وی عطا کرد. البته بخشش اخیر هنگامی رخ داد که او دخترش را به تزویج مروان درآورد.^{۶۲} چنان‌که پس از ازدواج دیگر دخترش با حارث بن حکم، به این داماد نیز از بیت‌المال صد هزار درهم داد.^{۶۳}

درباره بخشش‌های عثمان از بیت‌المال به دیگر امویان، از جمله باید دانست که او به ابوسفیان دویست هزار درهم، و به عبدالله بن خالد بن أسید^{۶۴} چهارصد هزار درهم بخشید، و یک بار، هنگامی که اموالی فراوان از عراق برایش آوردند، همه را میان امویان تقسیم کرد.^{۶۵} عثمان، گاهی به غیر امویان نیز بنا به ملاحظاتی، اموالی هنگفت می‌بخشید. چنان‌که به زبیر بن عوام، یکی از معترضان به بذل و بخشش‌های خود، ششصد هزار درهم بخشید.^{۶۶} او به زید بن ثابت انصاری صد هزار درهم ارزانی داشت.^{۶۷} همچنین وی را خزانه‌دار بیت‌المال ساخت.^{۶۸} در این حال، خزانه‌دار پیشین، عبدالله بن ارقم زُهری،^{۶۹} حاضر نشد مبلغ اعطایی عثمان بالغ بر سیصد هزار درهم را بپذیرد.^{۷۰}

بذل و بخشش‌های خلیفه سوم از بیت‌المال، و تصرف دلخواهی در آن، واکنش مسلمانان را در پی داشت. حتی برخی از خزانه‌داران به اعتراض، از کار خود کناره گرفتند. عبدالله بن ارقم نخستین خزانه‌دار عثمان، از پذیرش فرمان او مبنی بر اعطای اموالی گزاف به برخی کسان امتناع ورزید، و کلیدهای بیت‌المال را به او واگذار کرد. همچنین، او به عثمان گفت که خود را خزانه‌دار مسلمانان می‌داند، نه خزانه‌دار او.^{۷۱}

این سخن ابن ارقم، بیانگر این بود که عثمان خود را اختیاردار اموال بیت‌المال می‌دانست، و آن را به صورت دلخواهی مصرف می‌کرد.^{۷۲} در گزارش بالا، گرچه عثمان به پذیرش کلیدهای

بیت‌المال بسنده کرد، و خود در پاسخ به ابن‌ارقم سخنی نگفت، اما در موردی دیگر، او به عبدالله بن مسعود خزانه‌دار بیت‌المال کوفه اعلان داشت که تو خزانه‌دار مایی.^{۷۳}

عثمان، در حالی این‌گونه ابن‌مسعود را خزانه‌دار خویشتن خواند، که ولید بن عُقبه برادر مادری خود^{۷۴} را به امارت کوفه گماشته بود، و ولید پس از استقراض از بیت‌المال شهر، با بازخواست ابن‌مسعود روبه‌رو شده، و در این باره به عثمان گلایه کرده بود. در نهایت، ابن‌مسعود نیز در واکنش به چنان سخنی از عثمان، کلیدهای بیت‌المال را واگذار کرد، و گفت که نمی‌خواهد خزانه‌دار آنان باشد.^{۷۵}

عثمان، خود نیز پیوسته به استقراض، مبالغی را از بیت‌المال اخذ می‌کرد، و یک‌بار مبلغی هنگفت بالغ بر پانصد هزار درهم از بیت‌المال قرض گرفت.^{۷۶} در این میان، بنا به گزارشی کناره‌گیری عبدالله بن‌ارقم نخستین خزانه‌دار مدینه در همین ارتباط واقع شد. بدین بیان که، بدهی‌های عثمان به بیت‌المال رو به فزونی نهاد، و وی، از بازپرداخت آن‌ها طفره رفت، و در برابر سرسختی ابن‌ارقم با تندی به او گفت: «تو را به این کار، چه؟ تو، خزانه‌داری بیش نیستی».^{۷۷}

مردم در برابر عثمان، هم نسبت به بذل و بخشش‌های فراوان به خویشان و هم درباره استقراض از بیت‌المال، لب به اعتراض گشودند.^{۷۸} ناگفته پیداست که کارگزاران عثمان در مناطق مختلف نیز به سان خود او، ناعادلانه و مغایر با آموزه‌های اسلامی رفتار می‌کردند.^{۷۹}

با این همه، یعقوبی در گزارشی متناقض و نیز منفرد، پس از اذعان به این‌که عثمان از اموال به خویشان می‌بخشید، و آنان را مقدم می‌داشت، نگاشته است که او در تقسیم بیت‌المال میان مردم به تساوی رفتار کرد.^{۸۰} تناقض در این گزارش چندان آشکار است که باید گفت یا خود یعقوبی و یا استنساخ‌کننده کتاب وی دچار اشتباه شده است. بنا به گزارشی، عثمان در خوراک و پوشاک مردم توسعه داد،^{۸۱} و به احتمال در آغاز خلافتش، بر مقرری‌های همگان افزود.^{۸۲} حتی در اقدامی تعدیل‌کننده، مقرری عایشه همسر پیامبر ﷺ را کاهش داد.^{۸۳} در این حال، هرگز تقسیم بیت‌المال را از روش تفضیلی به روش تساوی بازنگرداند، بلکه چنان‌که گذشت، بر پایه نگرشی متمایز به بیت‌المال، به انباشت اموال و نیز بخشش دلبخواهی به نزدیکان خود پرداخت.

در ارتباط با روش مالی خلیفه سوم، دو نکته دیگر نیز قابل توجه است:

نخست، پرداخت مقرری به همگان. چنان‌که بنا به گزارشی از دوران خلیفه سوم، معاویه

یک بار برای ساکت کردن ابوذر، سیصد دینار برایش فرستاد. ابوذر گفت اگر مقررِ امسالِ من باشد که آن را از من باز داشته‌اید، آن را می‌پذیرم. اما اگر صله باشد، بدان نیازی ندارم.^{۸۴} می‌توان گفت مقررِ اعطایی به همگان، به طور سالانه، و به طور تقریبی، به مقدار یاد شده در همین گزارش بوده است. البته پیداست که مقدار آن در مقایسه با مقادیری که پیش‌تر در شناسایی تصرفات ناروایی که در همین دوران نسبت به بیت‌المال می‌شد، قابل مقایسه نیست. چنان‌که مشاهده شد برخی نیز از آن محروم می‌شدند.

دوم، وجود دیوانی مشتمل بر اسامی دریافت‌کنندگان از بیت‌المال. چنان‌که عثمان، پس از دریافت نامه‌های برخی از بزرگان کوفه در اعتراض به عملکرد سعید بن عاص، فرمانروای آن شهر، چون دریافت که کعب بن عُبْدَه جسورانه در نامه‌اش به ذکر نام خود تصریح کرده است، فرمان داد تا دیوان او را به ری منتقل سازند.^{۸۵} علی رضی الله عنه در آغاز خلافتش، اعلان داشت که تقسیم بیت‌المال محدود به افرادی که نامشان در دیوان پیشین ثبت بوده، نخواهد بود.^{۸۶}

مقررِ پرداختی به همگان در خلافت عثمان، در برابر انباشت اموال و بخشش‌های گزاف، که پیش‌تر شناسایی شد، بسیار ناچیز بود، و نمی‌توانست مانعی بر سرِ اوج‌یافتن اعتراض همگانی به رفتارهای مالی عثمان و کارگزارانش شود. در سال ۳۵ ق، معترضان از وی خواستند که از خلافت کناره‌گیری کند، اما وی نپذیرفت،^{۸۷} و به وسیلهٔ لایهٔ افراطی معترضان به قتل رسید.^{۸۸}

اجرای مجدد تساوی و رسیدگی به محرومان^{۸۹}

یکی از روشن‌ترین خواسته‌های معترضان به عثمان، برپایی عدالت و رفع تبعیضات ناروا بود. اینک، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه در جایگاه امیرالمؤمنین و خلیفه باید این خواسته را محقق می‌ساخت. علی رضی الله عنه خود در پی تحقق این آرمان الهی و انسانی بود. هنگام بیعت با او، کسانی هم‌چون: مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عُقبه، که پیش‌تر بیت‌المال مسلمانان را به یغما برده بودند، با وی شرط کردند که آن‌چه از اموال و املاک در دست دارند، به آنان ببخشند. علی رضی الله عنه با شنیدن چنین شرطی به خشم آمد، و فرمود: «بر من روا نیست که از حق‌الله تعالی درگذرم؛ و... هرآن‌چه که برای خدا و مسلمانان باشد، عدالت فراگیرتان خواهد بود.»^{۹۰} همچنین، علی رضی الله عنه در خطاب به آنان تصریح کرد: «همانا در عدالت گشایش است، و هر کس که عدالت برایش تنگ [و دشوار] آید، پس ستم برایش تنگ‌تر [و دشوارتر] خواهد بود.»^{۹۱}

بر این اساس، بنا به اذعان مسعودی، علی رضی الله عنه زمین‌هایی را که عثمان به دیگران بخشوده

بود، از آنان بازستاند، و بیت‌المال را بالسّویه میان مردم تقسیم کرد، بدون آنکه کسی را بر دیگری تفضیل دهد.^{۹۲} در این باره، پیش‌تر نیز گذشت که او در همان آغاز خلافت، با شکستن قفل‌های بیوت الاموال، به تقسیم بالسّویه اموال انباشته شده در آن مبادرت ورزید.^{۹۳} تقسیم بالسّویه بیت‌المال، اقدامی در نفي هر گونه ویژه‌نگری در اموال همگانی بود. به بیان روشن‌تر، در این تقسیم، اشراف و فرادستان سهمی برابر با فقیران و فرودستان دریافت می‌کردند، و برای هیچ فردی، سهم معین و ثابت تعریف نمی‌شد. البته پایایی با این تقسیم، به فقیران و فرودستان جامعه، به فراخور نیاز آنان و نیز توان مالی حکومت رسیدگی می‌شد. بر این اساس، باید بر این نکته پای فشرده که تقسیم بالسّویه بیت‌المال از سوی امیرمؤمنان علیؑ، هرگز با اهتمام وی به رفع فقر و محرومیت تقابل نداشت.

هنگامی که دو زن نزد امیرمؤمنان علیؑ اظهار فقر و تنگدستی کردند، حضرت فردی را مأمور کرد تا برای هر یک غذا و پوشاک تهیه کند. همچنین فرمان داد که به هر یک صد درهم بدهد.^{۹۴} امیرمؤمنان علیؑ در رسیدگی به آن دو زن به تساوی رفتار کرد. یکی از آن دو زن پس از دریافت کمک‌ها، با استناد به عرب‌بودن خود و عجم بودن دیگری درخواست کمک بیشتری کرد. حضرت با ردّ این خواسته، به وی فرمود: «قرآن را خوانده و در آن نگرسته‌ام؛ اما ندیده‌ام در آن برای فرزندان اسماعیل (عرب) بر فرزندان اسحاق (عجم) حتی به اندازهٔ بال پشه‌ای برتری باشد.»^{۹۵}

بعید نیست که اگر این زن عرب به جای ادعای شرافت، نیازمندی بیش‌تری را اثبات و یا حتی اظهار می‌کرد، به کمک فزون‌تری دست می‌یافت. در این حال، به نظر می‌رسد که فضای فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ اسلامی متأثر از رفتارهای مالی خلفای پیشین، در او این انتظار را به وجود آورده بود که با تکیه بر شرافتی پنداری و ناموجه، خواستار ویژه‌نگری شود. امیرمؤمنانؑ در مورد پیرمرد نصرانی از کار افتاده و نیازمند نیز فرمان داد که از بیت‌المال به وی انفاق شود.^{۹۶} در سیرهٔ حکومتی امیرمؤمنانؑ، محرومان این حق را داشتند که نیاز و محرومیت‌شان با هزینه‌سازی از بیت‌المال رفع شود. حضرت در تأکید بر این مهم، در عهدنامهٔ مالک اشتر خطاب به وی، و در واقع خطاب به تمامی زمامداران مسلمان نگاشت:

خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند؛ از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقهٔ محروم گروهی خویش‌داری

کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقیقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غلّه‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده...»^{۹۷}

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به قثم بن عباس فرماندار خود در شهر مکه نگاشت:

... در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست تا در میان کسانی که نزد ما هستند، تقسیم کنیم.^{۹۸}

این نامه، که نشان از نظارت و اعمال مدیریت از سوی علی علیه السلام بر یک بیت‌المال محلی دارد، بیانگر آن است که رسیدگی به محرومان در فرایند هزینه‌سازی و مصرف بیت‌المال تقدم دارد، و تقسیم بیت‌المال پس از آن باید انجام شود.

نباید ناگفته گذاشت که بیت‌المال از منابع گوناگونی فراهم می‌شد. از این رو، این کاستی وجود دارد که به درستی معلوم نیست که اموال گردآمده در بیت‌المال‌های محلی مصر و مکه، که در دو نامه یادشده از امیرمؤمنان علیه السلام مشمول فرمان بوده‌اند، از چه منابعی بوده است. به هر حال، این اندازه روشن است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام، همراه با رفع نیاز محرومان، به رفع ویژه‌نگری در اموال همگانی نیز اهتمام می‌ورزیدند. چنان‌که تقسیم فوری و بالسویة بیت‌المال دو شاخص قطعی در سیره حکومتی ایشان به شمار می‌آید. بنابراین، می‌توان گفت که ایشان، در همان حال که برای «نوع» نیازمندان سهمی ویژه از بیت‌المال تعیین می‌کردند، برای هیچ «شخص»ی از آنان چنین نمی‌کردند.

در سیره حکومتی آن دو معصوم علیهم السلام، اختصاص سهمی تعریف‌شده و همیشگی از بیت‌المال به یک شخص نیازمند گزارش نشده است. در این حال، چنان‌که در فرامین یادشده از امیرمؤمنان علیه السلام آشکار است، بر اختصاص سهم به رفع نیاز محرومان نوعی تأکید شده است. این سخن بدین معناست که یک نیازمند بر پایه‌ی نیاز مقطعی خویش، درخور حقی همیشگی از بیت‌المال نمی‌شود، و در هزینه‌سازی بیت‌المال، چنان‌چه نگاهی ویژه نیز وجود داشته باشد، نسبت به نوع نیازمندان است. روشن است که این نگاه، به لحاظ آن‌که در اصل، متوجه شخصیت حقوقی و نوعی است، و در ارتباط با شخصیت حقیقی، کاملاً موقتی، و محدود به

طول زمان نیاز یک نیازمند است، با تقسیم بالتسویه بیت‌المال و پرهیز از ویژه‌نگری به اشخاص تنافی نخواهد داشت.

گستره تساوی

از مسائل مهم و مرتبط با تقسیم بالتسویه بیت‌المال از سوی امیرمؤمنان علیؑ، گستره دریافت‌کنندگان در این تقسیم است. گستره تساوی از دو بُعد نظری و عملی شایان تحقیق است. روشن است که تقسیم بالتسویه در بُعد عملی می‌توانست با محدودیت‌هایی مواجه باشد که در رأس آن، محدودیت ارتباطات در تاریخ صدر اسلام بود. در آن دوران، در «عمل»، نه امکان شناسایی همه واجدین شرایط دریافت از بیت‌المال وجود داشت، و نه امکان جمع همه اموال، و نه امکان پرداخت به همه واجدین شرایط در اقصی نقاط قلمروی پهناور اسلام. این همه محدودیت‌هایی بود که به جرأت می‌توان گفت اکنون دست‌کم در یک واحد جغرافیایی - یک کشور اسلامی - بسیار کم‌رنگ است.

در بازشناسی گستره دریافت‌کنندگان در بُعد نظری، سخنان صریحی از امیرمؤمنان علیؑ گزارش شده است که همگی بر فراگیربودن تقسیم بالتسویه بیت‌المال نسبت به همه مسلمانان دلالت دارد.^{۹۹} گفتنی است که علیؑ در همان حال که از بیت‌المال به مال‌الله تعبیر می‌کرد،^{۱۰۰} در تأکید بر فراگیری آن نسبت به همه مسلمانان، آن را مال‌المسلمین^{۱۰۱} و فی‌المسلمین^{۱۰۲} نیز می‌خواند.

امیرمؤمنانؑ در نامه به مَصْقَلَةَ بنِ هُبَیْرَةَ شیبانی فرماندار خود در اردشیرخُره - واقع در فارس - نگاشت: «... حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است...»^{۱۰۳} همچنین در عهدنامه مالک اشتر چنین پای‌فشرده: «... برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد...»^{۱۰۴}.

امیرمؤمنانؑ در همان آغاز خلافت و هنگام بیعت‌کردن همگان با وی، در صریح‌ترین بیان، خطاب به همگان فرمود:

... از میان شما کسانی که دارای فضل و سابقه‌اند، در این باره پاداش‌شان بر خداست. هر کس که دعوت خدا و پیامبر را اجابت کرده، و در آیین ما درآمده، و بر قبله ما روی آورده، و ذبیحه ما را خورده است، مستوجب حقوق و حدود اسلام است. شما بندگان مسلمان خدایید و اموال از آن خداوند است که میان شما به تساوی تقسیم خواهد شد.

هیچ کس را بر دیگری فضیلتی نیست مگر به تقوی، و برای متقین بهترین پاداش و نیکوترین ثواب نزد خداست. خداوند دنیا را پاداش متقین قرار نداده است، چون فردا فرا رسد، صبح زود پیش ما آید که نزد ما اموالی است و باید میان شما تقسیم کنیم. نباید هیچ کس از شما که «مسلمان حرّ (آزاد)» است، خودداری کند. چه آنان که نامشان در [دفتر] عطاء [از بیت‌المال ثبت] است و چه آنان که نامشان در آن نیست.^{۱۰۵}

امام علی علیه السلام در این سخن، به تبیین هر دو بُعد نظری و عملی تقسیم بالسویة بیت‌المال پرداخت. در بُعد نظری، او با انکار دخالت شرافت و سوابق اشخاص در دریافت از بیت‌المال، به صراحت دریافت‌کنندگان را «مسلمانان حرّ (آزاد)» معرفی کرد.

در بُعد عملی، او ضمن شرط ندانستن ثبت نام در دفتر بیت‌المال، که از دوران پیش وجود داشت، بر لزوم حضور افراد هنگام تقسیم بیت‌المال تأکید ورزید. پیداست که با حضور همه دریافت‌کنندگان، از اشتباه در تقسیم، نیز سوءاستفاده یا سوء تفاهم‌های احتمالی جلوگیری می‌شد. افزون بر این، با توجه به محدودیت ارتباطات در آن دوران - که پیش‌تر بیان شد - چاره‌ای جز تأکید بر حضور دریافت‌کنندگان نبود. از این‌رو، در عمل، فردای همان روز، به فرمان علی علیه السلام به هر کس که حاضر شده بود، اعم از سرخ و سیاه، مهاجر و انصار، به طور مساوی سه دینار داده شد.^{۱۰۶}

بر همین اساس، علی علیه السلام هنگامی که از تصرف ناروای مَصْقَلَةُ بن هَبیره شیبانی امیر اردشیرخرّه در تقسیم اموال غنیمت گرفته شده آگاه شد،^{۱۰۷} به منظور حراست از بیت‌المال مسلمین به وی نگاشت: «... همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند»؛^{۱۰۸} البته این فرمان دشوار فقط در همین مورد خاص صادر شد، و درباره هیچ بیت‌المال محلی دیگری تکرار نشد.

در ارتباط با قید آزاد بودن، باید یادآور شد که نفقه بردگان بر عهده صاحبان ایشان بود، و به محض آزادشدن یک برده، وی مستحق دریافت از بیت‌المال به شمار می‌آمد.^{۱۰۹}

علاوه بر این، از این پس خواهد آمد که امیرمؤمنان علیه السلام پس از جنگ جمل، بیت‌المال بصره را به طور مساوی میان سپاهیان خویش تقسیم کرد. پیداست که تقسیم اموال میان رزمندگان (مقاتلین)، می‌توانست ناظر به نقش آنان در تأمین امنیت همگانی، و نیز ضرورت تأمین نیازهای مالی آنان باشد.

دشواری‌های تساوی

بی‌گمان، تقسیم بالتسویۃ بیت‌المال، با وجود گشایش و رضایتی که برای عموم افراد جامعه ایجاد می‌کرد، نمی‌توانست برای کسانی که پیش از آن، به ناروا از بیت‌المال دریافت‌هایی کلان داشتند، خوشایند باشد. از زمره این کسان، طلحه،^{۱۱۰} و زبیر^{۱۱۱} بودند که در همان آغاز خلافت علی^{علیه السلام} در مدینه نسبت به تقسیم بالتسویۃ اموال، به ایشان اعتراض کردند. ایشان به آنان پاسخ داد که مگر این، همان روش رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} نیست؟^{۱۱۲} در این حال، آن دو با یادآوری سوابق و نیز خویشاوندی خود با رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، خواستار سهمی فزون‌تر از بیت‌المال شدند. اما علی^{علیه السلام} به آنان اعلان داشت که او، خود در این جهات، مقدم بر ایشان است. همچنین، با اشاره به اجیری که در آنجا حاضر بود، به صراحت گفت که خویشان را در بهره‌مندی از بیت‌المال با این اجیر برابر می‌داند.^{۱۱۳}

طلحه و زبیر، جنگ جمل (سال ۳۶ ق) را در برابر علی^{علیه السلام} به راه انداختند، و جان‌های خود را در آن جنگ گذاردند. پس از آن جنگ، امیرمؤمنان^{علیه السلام} اموال انباشته شده در بیت‌المال شهر بصره را نیز بالتسویه میان سپاهیانش تقسیم کرد. وی بدون آگاهی درباره مقدار آن اموال، فرمود به هر یک از سپاهیان، که روی هم رفته دوازده هزار تن بودند، پانصد درهم بدهند. چنین کردند، و درهمی نیز کم نیامد. البته پس از تقسیم، مردی پیش آمد، و درباره غیبت خود عذر آورد، و علی^{علیه السلام} سهم خود را به او بخشید.^{۱۱۴}

پس از استقرار در کوفه، علی^{علیه السلام} کار تقسیم اموال را بر پایه تقسیم آن شهر به هفت بخش سامان داد. وی، هنگام تقسیم، اموال را هفت قسمت می‌کرد، و هر قسمت را به فرمانده یک بخش شهر می‌سپرد تا آن را به تساوی میان افراد خود توزیع کند.^{۱۱۵} گزارش‌های موجود حکایت از آن دارد که او به طور معمول، هفتگی به تقسیم اموال می‌پرداخت.^{۱۱۶}

همچنین، علی^{علیه السلام} نسبت به رفتار مالی کارگزاران خود بسیار دقت داشت. وی، چون آگاه شد که مَصْقَلَةَ بن هُبَیْرَه شیبانی امیر اردشیر خَرَه - واقع در فارس - اموال غنیمت گرفته شده را به خویشاوندانش می‌بخشد، با ارسال نامه‌ای سرزنش‌آمیز، خطاب به وی نگاشت: «... دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیان‌کارترین انسانی! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش‌تو هستند، در تقسیم بیت‌المال مساوی است...»^{۱۱۷}

علی^{علیه السلام} به تقسیم بالتسویۃ بیت‌المال بسیار پای‌بند بود. در این زمینه، نسبت به هیچ کس

ملاحظه‌ای نداشت. در این باره، ماجرای برخورد او با برادرش عقیل، یک نمونه بی‌همتا از پای‌بندی به عدالت بود. وی عقیل را که با امید به دریافت سهمی فزون‌تر به کوفه آمده بود، تا فرارسیدن زمان تقسیم بیت‌المال (روزجمعه) در انتظار نگه‌داشت، و در آن زمان، با هشدار به این‌که اعطای فزون‌تر به او خیانت به دیگر مسلمانان خواهد بود، حاضر نشد برایش هیچ‌گونه امتیازی در نظر بگیرد.^{۱۱۸}

لازم به یادآوری است که رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود، در یادکردی از علی علیه السلام، از جمله، او را به کسی که میان همگان، تقسیم‌کننده‌ترین فرد بر پایه روش تساوی است (أَفْسَمَهُمُ بالسَّوِيَةِ)، توصیف، و پیش‌بینی کرده بود که علی علیه السلام در این باره با دیگران ناگزیر از جدال خواهد شد.^{۱۱۹}

علی علیه السلام در حالی به خلافت رسید، و به تقسیم بالسَّوِيَةِ بیت‌المال روی آورد که پیش‌تر از آن سالیان دراز، امتیازات ناروا به برخی از افراد و گروه‌ها اعطا می‌شد. و این خود، هر گونه پای‌بندی به عدالت را دشوار و با مخالفت‌های آشکار و نهان مواجه می‌ساخت. با وجود این، علی علیه السلام هرگز از روشی که در پیش گرفته بود، باز نشت.

علی علیه السلام خطاب به کسانی که از وی خواستند تقسیم بالسَّوِيَةِ را کنار گذارد، و با اعطای اموال بیش‌تر به اشراف، آنان را جذب کند، اعلان داشت: « اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد که جزء اموال خداست.»^{۱۲۰} همچنین، علی علیه السلام به معترضان این روش، گفت که قرآن را خوانده، و در آن فضیلتی برای فرزندان اسماعیل (کنایه از عرب‌ها) نسبت به فرزندان اسحاق (کنایه از غیرعرب‌ها) نیافته است. لازم به یادآوری است که او برای تفهیم این سخن، تکه چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشتش قرار داد، و با اشاره به آن، اعلان داشت که فرزندان اسماعیل نسبت به فرزندان اسحاق، این اندازه فضیلت ندارند.^{۱۲۱}

در این حال، در جبهه رویاروی با علی علیه السلام، معاویه بن ابی سفیان برای جذب افراد، از بیت‌المال مبالغی گزاف به آنان می‌بخشید.^{۱۲۲} در نتیجه، در اواخر خلافت علی علیه السلام این دشواری به وجود آمده بود که برخی از سوی او به اردوگاه معاویه می‌گریختند. لام به یادآوری است که علی علیه السلام در گفت‌وگو با مالک اشتر نخعی، سبب این گریز را جویا شد، و مالک بدو پاسخ داد:

تو، با مردم به عدالت رفتار، و به حق عمل می‌کنی، و میان فرودست و فرادست انصاف می‌دهی، و نزد تو، فرادست را بر فرودست، جایگاهی برتر نیست. پس برخی از کسانی

که همراه تو بودند، چون حق فراگیرشان شد، نالیدند، و چون در عدالت قرار گرفتند، غمین شدند. و کارها [و بخشش‌ها] ی معاویه روی به توانمندان و فرادستان است. و مردم، نَفْس‌هایشان شیفتهٔ دنیاست، و اندکند مردمی که اهل دنیا نباشند، و بیشترشان حق را کراهت دارند، و باطل را می‌جویند، و دنیا را برمی‌گزینند.^{۱۲۳}

سپس، مالک به علی علیه السلام عرضه داشت که ای امیرمؤمنان، اگر تو نیز اموال را ببخشی، مردم به سوی تو می‌آیند، و دلسوز و دوستدار تو می‌شوند. در مقابل، علی علیه السلام هم‌چنان با پافشاری بر اجرای عدالت، خطاب به وی فرمود:

اما این که گفתי حق، برای برخی گران آمد، وما را بدین سبب رها کردند، خداوند خود گواه است که آن‌ها به سبب ستم‌کاری، از ما جدا نشدند، و پس از جدایی از ما، روی به عدالت نیاوردند، و جز دنیای گذرا را نخواستند... و اما این که گفתי اموال را ببخشایم، بدین سان مردان را به خدمت گیرم، پس [باید بگوییم که] ما نمی‌توانیم از فیء [بیت‌المال]، به کسی بیش‌تر از حقش بپردازیم.^{۱۲۴}

گفتنی است که گروهی از اصحاب علی علیه السلام نزد آن حضرت آمدند، و از او خواستند که اشراف و نیز آنان را که از مخالفت و گریزشان بیمناک است، بر دیگران تفضیل دهد. علی علیه السلام به آنان فرمود: «به خدا سوگند، تا خورشید طلوع می‌کند و ستاره‌های درآسمان می‌درخشد، چنین نخواهم کرد.»^{۱۲۵}

پس از شهادت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام در یک دورهٔ کوتاه شش ماه و اندی^{۱۲۶} خلافت یافت، که دربارهٔ تقسیم بیت‌المال از سوی او، گزارش خاصی در دست نیست. به نظر نمی‌رسد که او، روشی جز روش پدرش علی علیه السلام داشته است.

تصرف ملوکانهٔ بیت‌المال و رفتارهای تعدیلی

در بستر تاریخ اسلام، معاویه، حکومت اموی (۴۱ - ۱۳۲ ق) و نیز نظام ملوکی (پادشاهی) را بنیاد گذارد، و چنان که گذشت، به بذل و بخشش‌های گزاف از بیت‌المال - که همان روش عثمان بود - دست یازید. همچنین، او با توسعهٔ بهره‌برداری دلبخواهانه از بیت‌المال، آن را در مصارف شخصی - کاخ‌سازی و ... - هزینه کرد.

فرمانروایانی که پس از معاویه در دنیای اسلام قدرت یافتند (اموی، عباسی و ...)، تقریباً همگی، به انباشتن اموال در بیت‌المال، و یا بذل و بخشش دلبخواهی و نیز هزینه‌سازی شخصی از آن دست یازیدند. در این میان، گرچه بیت‌المال در قالب عناوینی همچون رزق و عطاء به

کارگزاران و حتی به همگان، پرداخت، و نیز گاهی در تأمین مصالح عامه هزینه می‌شد،^{۱۲۷} نگرش غالب و حاکم نسبت به بیت‌المال مالکانه - و نه، امانت‌دارانه و مسؤولانه - بود. برخی از زمامداران مسلمان، به رفتارهای اصلاحی و تعدیل‌کننده روی می‌آوردند، و در تحلیل کلی مورخان، فرمانروایانی عادل ارزیابی می‌شدند. عمر بن عبدالعزیز اموی (۹۹ - ۱۰۱ق) از این شمار بود، که از پرداخت عطایای ناروا به خاندان اموی جلوگیری کرد.^{۱۲۸} بنا بر دو گزارش، او حتی به تقسیم بالسویۃ بیت‌المال نیز روی آورد.

بنا به گزارش نخست، عمر بن عبدالعزیز در اعلان خلافت خویش به مَسْلَمَة بن عبدالملک، در نامه به او نگاشت: «اهل شام، با من... بیعت کردند براین‌که با رعیت، به عدالت، رفتار، و فیء [بیت‌المال] را بالسویۃ تقسیم کنم».^{۱۲۹} در گزارشی دیگر، عبدالملک بن أَرطَاء نامی چون خواست عمر را از نگرانی نسبت به انجام وظایفش به درآورد، به او این‌گونه امید داد: «خداوند، اگر بداند که تو... اموال را بالسویۃ، تقسیم، و با رعیت، به عدالت رفتار می‌کنی، کوشش تو را پاداش خواهد داد، و کارت را عهده‌دار خواهد شد».^{۱۳۰}

هر دو گزارش، نسبت به عملی‌شدن تقسیم بالسویۃ بیت‌المال از سوی عمر بن عبدالعزیز، تا اندازه‌ای مبهم است. با این حال، بی‌تردید او در بهره‌برداری از بیت‌المال، به اصلاح و تعدیل پرداخت، و در ارزیابی شماری از مورخان به فرمانروای عادل توصیف شد.^{۱۳۱} همچنین، یزید بن ولید بن عبدالملک (خلافت: ۱۲۶ ق)، اموالی بالغ بر چهل و هفت میلیون دینار را، که از پیش در بیت‌المال انباشته شده بود، میان مردم توزیع کرد،^{۱۳۲} و برای آن‌که از فشار مالی بر عموم مردم بکاهد، دریافت‌های کلان از بیت‌المال را کم کرد، و به همین سبب، به یزید ناقص شهرت یافت.^{۱۳۳}

ابن طَقْطَقِی (متوفای ۷۰۹ ق)، در بیان خطبهٔ یزید ناقص در آغاز خلافتش، از زبان وی نگاشته است:

ای مردم! شما این حق را بر من دارید که سنگ و خشتی روی هم نَنهَم، و اجرت نهر از کسی نگیرم، و ثروتی نیندوزم، و مالی را از ناحیه‌ای به ناحیهٔ دیگر نبرم، مگر هنگامی که آن جا را سر و سامان داده مردمش را از تنگدستی برهانم... و در خانه‌ام را به روی شما نیندم، و عطایای شما را در هر سال، و ارزاقتان را در هر ماه بپردازم. چندان‌که دورترین شما مانند نزدیک‌ترین شما باشند. اگر من بدان چه گفتم عمل کردم بر شماست که فرمان مرا بشنوید و اطاعت کنید و مرا نیک یاری نمایید، و اگر بدان چه گفتم عمل نکردم شما حق دارید مرا خلع کنید، مگر آن‌که من توبه کنم، و چنان‌چه

کسی را سراغ دارید که مشهور به صلاح باشد، ... و شما میل دارید با او بیعت کنید، من اولین کسی خواهم بود که در کنار شما با او بیعت می‌کنم.

ابن طَّقَطَقی، پس از بیان این خطبه، خود اذعان داشته است: «در این زمان اگر مثلاً پادشاهی بدین افتخار کند که هرگز از کسی اجرت نهر نخواهد گرفت، و سنگی روی سنگی نخواهد گذاشت، یا آن‌که رعیت خویش را برانگیزد که شخصی دیگر را به پادشاهی برگزینند، بی‌شک، وی را سفیه خواهند شمرد».^{۱۳۴}

این سخن ابن طَّقَطَقی، ناظر به این واقعیت است که در روزگار وی، نوید یک فرمانروا به عدم انباشت اموال و یکسان‌انگاری مردم، بسیار به دور از انتظار بود. چنان‌که با تحولات به وجود آمده در بستر تاریخ اسلام، و عادی شدن تصرفات دلبخواهی در بیت‌المال، تحقق چنان نویدهایی، کاری بس دشوار و چه بسا نافرجام بود.

به هر حال، در بستر تاریخ اسلام جز فرمانروایی که پیش‌تر از آنان یاد شد، کم و بیش شمار دیگری نیز بسته به همت و توان خود، به رفتارهای عادلانه روی آوردند. در این جا، فرصت برای بازشناسی همه نمونه‌های تاریخی فراهم نیست. یک نمونه دیگر مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ق) در آغاز خلافتش، ششصد میلیون درهم و چهارده میلیون دینار اموال انباشته شده در دوران پدرش منصور دوانیقی را با گشاده‌دستی به مردم اعطا کرد. چندان که بیوت‌الاموال خالی شد، و خزانه‌دار به نشانه اعتراض کلیدهای آن‌ها را به خود مهدی داد.^{۱۳۵}

تقسیم بالسویة، به مثابه یک آرمان

روی هم رفته، گزارشی صریح^{۱۳۶} در دست نیست که نشان دهد پس از علی رضی الله عنه، فرمانروایی دیگر به تقسیم بالسویة بیت‌المال پرداخته است. با این همه، تقسیم بالسویة بیت‌المال، همواره رفتاری بهنجار و مورد انتظار از فرمانروایان مسلمان بود. در این باره، در گزارشی بسیار گویا آمده است؟ هنگامی که خلیفه‌هارون الرشید، در دیدار با شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ ق)، یکی از امامان اهل سنت، از او خواست که اگر حاجتی دارد بازگو کند. وی حاجتش را «رعایت امور رعیت، و نیز تقسیم بالسویة بیت‌المال» بیان داشت. هارون الرشید، بی‌درنگ پرسید: «ای ابن‌ادریس، چه کسی توان چنین کاری دارد؟». شافعی، پاسخی بسیار درخور توجه داد: «کسی که نام تو [امیرالمؤمنین و خلیفه]، و جایگاهت را دارد، توان این کار نیز دارد».^{۱۳۷}

در قیام‌هایی که در برابر خلفای اموی یا عباسی رخ می‌داد، در بیعت با رهبران قیام، در

برخی موارد، بر سر تقسیم بالسویة اموال بیعت می‌شد. چنان‌که در قیام زید بن علی بن‌الحسین (سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ق) ^{۱۳۸} و قیام حسین بن علی نامور به شهید فحّ (سال ۱۶۹ ق) ^{۱۳۹} به همین سان بیعت شد.

همچنین اعتقاد به مهدویت در گستره فرهنگ اسلامی، همواره سبب شده است که مسلمانان به تحقق عدالتی فراگیر و جهانی امیدوار باشند. در برخی روایات ناظر به ظهور مهدی علیه السلام، تصریح شده است که وی بالسویه اموال را تقسیم خواهد کرد. بنا به روایتی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: « بشارت باد شما را به مهدی... زمین را از قسط و عدل فراگیر خواهد کرد، چنان‌که از ظلم و جور فراگیر می‌شود ... و مال را به روش صحیح تقسیم خواهد کرد». در این هنگام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: « روش صحیح کدام است؟ » و حضرت پاسخ دادند: « تساوی میان مردم». ^{۱۴۰} همچنین، حضرت امام باقر علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود: « هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، به تساوی تقسیم، و به عدالت میان مردم رفتار خواهد کرد...» ^{۱۴۱}.

نتیجه‌گیری

فرمانروای امت اسلام - پیامبر صلی الله علیه و آله یا جانشین او - عهده‌دار بیت‌المال بود. این اموال، از راه‌های تعریف‌شده‌ای به دست می‌آمد، و فرمانروا، آن‌ها را در انجام وظایف حکومتی و نیز مصالح مسلمانان، هزینه، و یا میان ایشان تقسیم می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به پیروی از ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام، به تقسیم فوری بیت‌المال اهتمام داشتند. خلیفه دوم، روش تقسیم سالانه را در پیش گرفت. جز این دو روش، رفته رفته انباشت مالکانه بیت‌المال و پرهیز از تقسیم آن رواج یافت. در این باره، بی‌تردید کشف الگویی روزآمد، بدون توجه به شرایط موجود ممکن نخواهد بود.

تقسیم بیت‌المال در تاریخ صدر اسلام از نظر چگونگی تقسیم، به دو روش تقسیم مساوی و تقسیم همراه با تفضیل انجام می‌شد. تساوی، روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، و ابوبکر نیز بر همین پایه رفتار کرد. شیوه تفضیل، از سوی عمر بن خطاب و با تدوین دیوان مالی ابداع شد. این روش پیامدهای بسیار مهمی داشت. اصلی‌ترین پیامد، شکل‌گیری رفتار دلخواهی نسبت به بیت‌المال بود. چنان‌که عثمان به بخشش‌های بسیار گزاف از بیت‌المال پرداخت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام تقسیم بیت‌المال را به روش تساوی بازگرداند. او با این اقدام، همه مسلمانان را در دریافت از بیت‌المال برابر ساخت، و هر گونه ویژه‌نگری در اموال همگانی را نفی کرد. البته هم‌زمان وی به رفع نیاز محرومان اهتمام ورزید. این اقدامات با مخالفت فرادستان جامعه و دشواری فراوان روبه رو شد.

پس از علی علیه السلام، معاویه و بیش‌تر زمامداران، پس از او با نگاهی مالکانه و بر پایه روشی دیگر (سوم)، به انباشت و هزینه‌سازی دلخواهی بیت‌المال دست یازیدند. در این میان، شمار بسیار معدودی نیز به رفتارهای اصلاحی و تعدیلی روی آوردند. با این همه، پس از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام، هیچ زمامداری بیت‌المال را به تساوی تقسیم نکرد. و این مهم، پیوسته در جایگاه آرمانی دینی باقی ماند.

با توجه به ضرورت دستیابی به الگوهای کاربردی و اصیل اسلامی، پیشنهاد می‌شود درباره مسائلی چون «سهم منابع گوناگون در تحقق بیت‌المال»؛ «نقش بیت‌المال در تأمین هزینه‌های حکومتی»؛ «ارتباط میان تقسیم بالتسویة بیت‌المال و عدالت اجتماعی»، پژوهش‌های تفصیلی و میان‌گروهی (تاریخی - اقتصادی و فقهی) انجام شود.



- پی‌نوشت‌ها
۱. ر.ک: شریف رضی (گردآوری)، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۱۶۹ (ترجمه خطبه ۱۲۶)، مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۲۰۸.
 ۲. صادق سجادی، «بیت‌المال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۸۴.
 ۳. ر.ک: سید رضا حسینی، «بیت‌المال»، دانشنامه امام علی، جواد فخار طوسی، عدالت علوی در گردآوری و هزینه‌سازی بیت‌المال، نامه مفید، ۱۳۸۰.
 ۴. خوله شاکر دجیلی، بیت‌المال، پیدایش و تحولات آن، ص ۱۵-۳۴. امروزه بیت‌المال عنوانی برای اموالی است که مطلق مسلمانان مستحق آن‌اند. ر.ک: صادق سجادی، «بیت‌المال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۸۴.
 ۵. در نظام اقتصادی اسلام، اموال بر سه بخش دولتی، عمومی و خصوصی است. ر.ک: صدر(شهید)، اقتصاد ما، ج ۲، ص ۶۰ و ۶۱.
 ۶. ر.ک: سیدرضا حسینی، «بیت‌المال»، دانشنامه امام علی، ج ۷، ص ۳۸۹ - ۴۱۸. برای آگاهی از دیگر درآمدهای بیت‌المال، ر.ک: صادق سجادی، «بیت‌المال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۸۷ - ۲۸۹.
 ۷. برای آگاهی درباره مصادیق و مصارف اموال عمومی، به منابع فقهی و حقوقی مراجعه شود. همچنین، ر.ک: سیدرضا حسینی، «بیت‌المال»، دانشنامه امام علی، ج ۷، ص ۳۸۸؛ صادق سجادی، «بیت‌المال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۴.
 ۸. ر.ک: قاسم بن سلّام ابوعبید، الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، ص ۳۱۶.
 ۹. در برخی از گزارش‌ها، با تأکید بر فوری بودن تقسیم اموال از سوی علی، به زمان‌مند بودن آن تصریح، و اذعان شده است که او هر جمعه، و بنا به گزارشی پنجشنبه شب به تقسیم اموال می‌پرداخت. ر.ک: ثقفی کوفی، الفارات، ج ۱، ص ۴۸ و ۶۹.
 ۱۰. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الفارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.
 ۱۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۶۱۵.
 ۱۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الفارات، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰. همچنین، ر.ک: ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۳؛ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۴۳.
 ۱۳. ابوجعفر محمد بن علی السروی المازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۱۱.
 ۱۴. ابوالحسن محمد الموسوی، شریف رضی (گردآوری)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۰۵ (ترجمه خطبه ۲۰۵).
 ۱۵. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ البعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۶.
 ۱۶. ر.ک: قاسم بن سلّام ابوعبید، الاموال، ص ۳۳۵.
 ۱۷. ر.ک: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف (قاضی)، کتاب الخراج، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، ص ۵۳.
 ۱۸. پیشین؛ همچنین، ر.ک: قاسم بن سلّام ابوعبید، الاموال، ص ۳۳۵.
 ۱۹. ر.ک: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف (قاضی)، کتاب الخراج، ص ۵۳ - ۵۸؛ محمد الهاشمی البصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵ - ۲۲۸؛ احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ البعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳.
 ۲۰. ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۶۱۳ - ۶۱۵؛ ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۹۴.
 ۲۱. ر.ک: محمد الهاشمی البصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵؛ احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ البعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲۲. در باره امارت سعد بن ابی وقاص بر کوفه، ر.ک: احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۳، ص ۶۲.
۲۳. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۱۰، ص ۲۱؛ عزالدین ابوالحسن علی ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۲۴. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱۰، ص ۲۰ و ۲۱.
۲۵. ر.ک: ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴، ص ۱۹۶.
۲۶. محمد بن جریر طبری، در تبیین دیوان مالی خلیفه دوم، ضمن بیان سهم‌های طبقات گوناگون، بر این نکته پای می‌فشارد که عمر افراد هر طبقه را، چه ضعیف و چه قوی، چه عرب و چه عجم یکسان قرار داد. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۳، ص ۶۱۴. پیداست که این سخن، کوششی برای بازگرداندن روش تفضیلی به روش تساوی است.
۲۷. عمر در این بخش از سخن خود، به کسانی که پیش از گرویدن به اسلام، در برابر پیامبر ﷺ جنگیده بودند، اشاره داشت.
۲۸. یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف (قاضی)، *کتاب الخراج*، ص ۵۴.
۲۹. ر.ک: قاسم بن سلّام ابو عبید، *الاموال*، ص ۳۳۷.
۳۰. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۳، ص ۶۱۳.
۳۱. پیشین، ص ۶۱۴.
۳۲. ر.ک: محمد الهاشمی البصری ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۵.
۳۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۶۱۴؛ عزالدین ابوالحسن علی ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۵۰۳.
۳۴. همچنین، عمر برای زنان مسلمان سهم‌های گوناگون قرار داد. ر.ک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۶۱۴ و ۶۱۵.
۳۵. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۶۱۴.
۳۶. باید دانست که بنا به گزارش‌هایی، تدوین دیوان مالی از سوی عمر، به اقتباس از روش ملوک ایران و روم بود. ر.ک: ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۸۷ و ۸۸؛ احمد بن عبدالله قلقشندی، *مآثر الإنافة*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، ج ۳، ص ۳۳۶.
۳۷. ر.ک: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف (قاضی)، *کتاب الخراج*، ص ۵۳.
۳۸. از بحرین مبلغ پانصد هزار درهم برای عمر آوردند، و او وقتی مقدار آن را شنید، در ابتدا باور نکرد، و هنگام تقسیم همان مال، به عمر پیشنهاد شد که دیوان مالی تشکیل دهد. ر.ک: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف (قاضی)، *کتاب الخراج*، ص ۵۶. همچنین، بنا به گزارشی: « [عمر] گفت: اموال فراوان شده است؛ پس بدو اشاره شد که دیوانی قرار دهد. ر.ک: احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳۹. ر.ک: قاسم بن سلّام ابو عبید، *الاموال*، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.
۴۰. ر.ک: پیشین، ص ۳۳۵.
۴۱. ر.ک: ابوالقاسم اجتهادی، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین*، ص ۱۰۵.
۴۲. محمد الهاشمی البصری ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴۳. قاسم بن سلّام ابوعبید، الاموال، ص ۳۳۶.
۴۴. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴.
۴۵. ر.ک: محمدالهاشمی البصری ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۶۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ عزالدین أبوالحسن علی ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۷۵.
۴۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۳۴.
۴۷. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
۴۸. مطهر بن طاهر مقدسی، البده و التاريخ، ج ۵، ص ۲۰۸.
۴۹. خلیفه دوم چون دریافت که اموال کارگزارانش فراوان شده است، به «مُشاطرة» اموال آنان، به معنای مصادره بخشی از اموالشان، روی آورد. یعقوبی فهرستی از کارگزاران عمر را که به فرمان وی، اموالشان مشاطره شد، ارایه داده است. در این میان، ابوبکر، از سر اعتراض به عمر گفت: «اگر این اموال مال الله است، برای تو روا نیست که بخشی از آن را برگیری و بخشی را رها سازی، و اگر این اموال برای ماست، برای تو روا نیست که [چیزی] از آن برگیری». ر.ک: احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۵۷، همچنین، ر.ک: زبیربن بکار، الاخبار الموقّعات، ص ۶۲۴ و ۶۲۵؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد یحیی الدین عبدالحمید، ص ۱۴۱.
۵۰. به نظر می‌رسد که سخت‌گیری‌های مالی عمر در مقایسه با بی‌مبالاتی‌های عثمان، سبب شده است برخی به نقش عمر در شکل‌گیری رفتار دلخواهی نسبت به بیت‌المال توجه پیدا نکنند. چنان‌که مسعودی پس از ارایه گزارشی مفصل درباره اقدام اصحاب پیامبر ﷺ به ساختن خانه‌های کاخ‌گونه در عصر عثمان، میان این وضعیت و وضعیت دوران عمر، مقایسه، و مسیر و روش زمان عمر را آشکار و درست دانسته است. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۳. همچنین، ر.ک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۱۱۴ و ۱۱۵. این در حالی است که دنیاگرایی و اقداماتی هم‌چون کاخ‌سازی، بر پایه روحیه اشرافی‌گری بنیاد می‌یابد، و در واقع، روش تفضیلی عمر در تقسیم بیت‌المال، آن روحیه را در برخی از اصحاب به وجود آورد. برای نمونه، طلحه و زبیر در اعتراض به روش علی ﷺ در تقسیم بالسویة بیت‌المال، به او گفتند که عمر در اعطای مال به ایشان این‌گونه رفتار نمی‌کرد؛ البته علی ﷺ در برابر، به روش رسول خدا ﷺ استناد می‌کرد. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۵۱. در متن نوشتار گذشت که عمر دیوان مالی خود را بر پایه قرابت با رسول الله ﷺ و سابقه اسلامی تدوین کرد.
۵۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۳.
۵۳. پیشین.
۵۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۷.
۵۵. حکم بن ابی‌العاص، در عصر جاهلی در مکه همسایه پیامبر ﷺ بود، و او را بسیار می‌آزرد. او، پس از فتح مکه اسلام آورد، و به مدینه آمد، اما پیامبر ﷺ فرمود که او و فرزندانش در مدینه ساکن نشوند. بر این اساس، ایشان به طائف تبعید شدند. ابوبکر و عمر نیز بدانان اجازه ورود به مدینه را ندادند. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۵؛ همچنین، ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۳.
۵۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵۷. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۳۷.
۵۸. ر.ک: ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۵۹. پیشین.
۶۰. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۳۶.
۶۱. غنایم فتح افریقیه دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار بود، که خمس آن، پانصد و چهار هزار دینار می‌شد. ر.ک: احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۵.
۶۲. پیشین، ص ۱۶۶.
۶۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۶۴. بنا به گزارشی، عثمان، سوم دختر خود را به تزویج عبدالله بن خالد بن اسید درآورد، و فرمان داد که از بیت‌المال شهر بصره به وی شش صد هزار درهم اعطا شود. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۸.
۶۵. ر.ک: ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۶۶. ر.ک: محمد الهاشمی البصری ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۷۹.
۶۷. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۶۶. زید بن ثابت به هنگام مرگ، زر و سیمی فراوان و نیز اموال و املاکی به ارزش صد هزار دینار برجای گذارد. ر.ک: مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۴۲.
۶۸. ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۱۴۳.
۶۹. برای آگاهی از شرح حال وی، ر.ک: ابن عبدالبر اندلسی، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۸۶۵ و ۸۶۶.
۷۰. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۷۳. گزارش بلاذری درباره اعطای سیصد هزار درهم به عبدالله بن ارقم چنین می‌نماید که این اعطا، با کناره‌گیری نامبرده از خزانه‌داری بیت‌المال مرتبط بوده است. در برابر، بنا به گزارشی، عثمان به عبدالله بن ارقم هنگامی که خزانه‌دارش بود، سی هزار یا سیصد هزار درهم عطا کرد، که او نپذیرفت، و گفت برای خدا کار می‌کند. ر.ک: ابن عبدالبر اندلسی، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۸۶۶.
۷۱. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۷۳. همچنین، ر.ک: یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.
۷۲. بنا به گزارشی، عثمان زیوری را که در بیت‌المال بود، به یکی از اعضای خانواده‌اش داد. سپس در پاسخ به اعتراض مردم گفت: «این، مال‌الله است، و من به هر کس که بخواهم می‌دهم و از هر کس که بخواهم باز می‌دارم...»، احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۲۰۹.
۷۳. پیشین، ص ۱۳۹.
۷۴. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۶.
۷۵. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۴۰.
۷۶. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۲۰۸. عثمان یک‌بار در محفلی پرسید که آیا برای امام (خلیفه)، رواست که از بیت‌المال اخذ کند، و هر گاه توانست باز پس دهد. کعب‌الأخبار پاسخ داد که چنین کاری رواست؛ اما ابوذر با انکار و به تندی به او گفت که ای یهودی‌زاده به ما، دینمان را می‌آموزی. ر.ک: ص ۱۶۶.
۷۷. ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۱۴۳.
۷۸. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۴.

۷۹. ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۱۱۲. در برابر اعتراض‌های مردم، عثمان کوشید با وعده اصلاح و جبران، اوضاع را آرام کند. چنان‌که وعده داد هر آن چه از مبالغ اعطایی را بتواند به مسلمانان بازگرداند. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۷۸.
۸۰. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۳.
۸۱. محمد الهاشمی البصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۶.
۸۲. ر.ک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۱۰۵.
۸۳. گفتنی است که اقدام عثمان در کاهش مقرری عایشه، زمینه‌ساز اختلاف میان آن دو شد. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۸۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۸۵. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۵۳؛ البته به احتمال، مجازات اخیر نوعی تبعید به شمار می‌آمد.
۸۶. ر.ک: محمد بن الحسن طوسی (شیخ)، الامالی، ص ۷۲۹. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۷.
۸۷. عثمان در پاسخ به کسانی که خواستار کناره‌گیری وی بودند، گفت: «جامه‌ای را که خداوند به من پوشانده، از تن بیرون نخواهم آورد...». ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۹.
۸۸. ر.ک: احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۶؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۹۶.
۸۹. چنان‌که در آغاز نوشتار بیان شد، در میان منابع مالی بیت‌المال، خمس و زکات مصارف معین داشت، و موضوعاً از تقسیم همگانی بیرون بود. همچنین، سایر منابع، که بیشتر شامل یر خراج و جزیه بود، نخست در انجام وظایف حکومتی و مصالح عامه مسلمانان، هزینه، و سپس میان همگان تقسیم می‌شد.
۹۰. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
۹۱. «فإن فی العدل سعة، و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه أضحی». ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۰.
۹۲. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمد بن الدین عبدالحمید ج ۲، ص ۳۶۲.
۹۳. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۸.
۹۴. امیرمؤمنان علیه السلام در رفع نیاز دو زن فقیر، گویا فرمان داد تا از سهم شخصی وی از بیت‌المال، به آن دو کمک شود. چنان‌که درباره کمک مالی صد درهم، در متن گزارش عبارت «مِن عطائی» آمده است. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۶. در این ارتباط، شایان توجه است که علی علیه السلام با وجود هزینه‌سازی از سهم شخصی، هم‌چنان بر شیوه تساوی تأکید داشت؛ چنان‌که در یک مورد نسبت به اصل بیت‌المال مسلمین، با رد تقسیم بالتفضیل، تصریح کرد: «اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد که جزو اموال خداست». شریف رضی (گردآوری)، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۱۶۹ (ترجمه خطبه ۱۲۶).
۹۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۶.
۹۶. محمد بن الحسن طوسی (شیخ)، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۳.
۹۷. ابوالحسن محمدالموسوی شریف رضی (گردآوری)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۴۱۵ (ترجمه نامه ۵۳).

۹۸. پیشین، ص ۴۳۳ (ترجمه نامه ۶۷).
۹۹. در این باره، همچنین، ر.ک: حسینی، « بیت‌المال »، *دانشنامه امام علی*، ج ۷، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.
۱۰۰. برای نمونه، ر.ک: ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۸۴؛ شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۴۳۲ (نامه ۶۷)؛ ص ۴۹۶ (حکمت ۲۷۰).
۱۰۱. ر.ک: احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰۰.
۱۰۲. ر.ک: ابوالحسن محمدالموسوی شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۳۹۲ (نامه ۴۳).
۱۰۳. پیشین، ص ۳۹۳ (ترجمه نامه ۴۳). گفتنی است که در متن نامه مزبور و نیز نمونه‌های دیگر، از بیت‌المال به فیء تعبیر شده است. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر، ر.ک: ثقفی کوفی، *الفارات*، ج ۱، ص ۷۰.
۱۰۴. ابوالحسن محمدالموسوی شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۴۱۵ (ترجمه نامه ۵۳).
۱۰۵. محمودبن الحسن طوسی (شیخ)، *الأمالی*، ص ۷۲۹. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۳۲، ص ۲۷. بنابه گزارشی، امیرمؤمنان علیه السلام در تأکید بر حضور همگان، تصریح کرد: «... چه عرب و چه عجم...». ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغه*، ج ۷، ص ۳۷؛ در برخی منابع بخش آغازین سخنان علی علیه السلام با اندکی تفاوت گزارش شده است. ر.ک: ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (شیخ)، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۶۱؛ ابوجعفر محمدبن عبدالله اسکافی، *المعیار و الموازنة*، ص ۱۱۲؛ ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری ص ۱۸۴.
۱۰۶. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغه*، ج ۷، ص ۳۷ و ۳۸.
۱۰۷. گفتنی است که بنا به گزارشی، *مُصَنَّفَةُ* بن هُبَیْرَه با نگارش نامه‌ای به امیرمؤمنان علیه السلام خود را از اتهام مبرا دانست، و علی علیه السلام نیز او را تصدیق کرد. ر.ک: یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰۲.
۱۰۸. ابوالحسن محمدالموسوی شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۳۹۳ (ترجمه نامه ۴۳).
۱۰۹. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغه*، ج ۷، ص ۳۸.
۱۱۰. اموال طلحة بن عبیدالله بالغ بر دو میلیون و دویست هزار درهم، و املاک وی به ارزش سی میلیون درهم بود. محمدالهاشمی البصری ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۱۱۱. زبیربن عوام یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر داشت. همچنین، ارزش ترکه او، پنجاه و یک یا پنجاه و دو میلیون درهم برآورد شده است. ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۸۰ و ۸۱.
۱۱۲. ر.ک: ابوجعفر محمد بن علی السروی المازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۱۱۱.
۱۱۳. پیشین.
۱۱۴. ر.ک: ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۸۰.
۱۱۵. ر.ک: ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، *الفارات*، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۳.
۱۱۶. پیش تر در متن گذشت که علی علیه السلام هر جمعه یا هر پنجشنبه شب، به تقسیم بیت‌المال می‌پرداخت. ر.ک: پیشین، ص ۴۸ و ۶۹.
۱۱۷. ابوالحسن محمد الموسوی شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۳۹۳ (ترجمه نامه ۴۳).
۱۱۸. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، *الفارات*، ج ۲، ص ۵۵۰. همچنین، ر.ک: ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۹۷.

۱۱۹. صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۱، ص ۲۹۶.
۱۲۰. ابوالحسن محمد الموسوی شریف رَضی (گردآوری)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ص ۱۶۹ (ترجمه خطبه ۱۲۶).
۱۲۱. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۲۲. برای نمونه، معاویه به عقیل بن ابی طالب، که نتوانسته بود از علی رضی الله عنه مالی فزون تر از سهم خود بگیرد، و به دمشق نزد وی آمده بود، صدهزار درهم بخشید. ر.ک: *تفقی کوفی، الغارات*، ج ۲، ص ۵۵۰.
۱۲۳. پیشین، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲.
۱۲۴. پیشین، ص ۷۲ و ۷۳.
۱۲۵. پیشین، ص ۷۵.
۱۲۶. قضاعی، *الانباء*، ص ۱۹۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۹۱.
۱۲۷. ر.ک: سجادی، «بیت المال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.
۱۲۸. عَبَسَة بن سعید اموی در اعتراض، به عمر بن عبدالعزیز اعلان داشت که خلفای پیشین به امویان عطایایی می بخشیدند، اما او بیت المال را حتی از خود و خانواده اش بازداشته است. ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۲۸۹؛ همچنین: احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۸، ص ۱۷۱.
۱۲۹. ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۷، ص ۲۰۳.
۱۳۰. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۸، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
۱۳۱. ر.ک: ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۳۸؛ شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد ابن عماد دمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۲، ص ۵. همچنین: مقدسی، *البدء والتاریخ*، ج ۱، ص ۲۰۶.
۱۳۲. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۳۳۶.
۱۳۳. ر.ک: قلقشندی، *مآثر الایمان*، ج ۱، ص ۱۵۷، ۱۵۹ و ۱۶۰.
۱۳۴. ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
۱۳۵. ر.ک: ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۳۲۲.
۱۳۶. در متن نوشتار درباره عمر بن عبدالعزیز دو گزارش ارائه شد، که هیچ یک به صراحت، بیانگر تقسیم بالتسویه بیت المال از سوی او نبود.
۱۳۷. ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۸، ص ۳۷۸.
۱۳۸. ر.ک: پیشین، ص ۲۸۷.
۱۳۹. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۷۸.
۱۴۰. ر.ک: احمد بن حنبل، *مسند احمد*، ج ۳، ص ۳۷؛ اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۳، ص ۲۷۰ و ۲۸۴؛ نوالدین هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۳۱۳؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۸۱ و ۹۲.
۱۴۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۳۷؛ همچنین، ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۲۹.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، ج دوم، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی لجماعة المدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ابن عبد البر اندلسی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروة عکاشة، افسست، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ق.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی السروی المازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.
- ابن عماد دمشقی، شهاب‌الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- ابو یوسف (قاضی)، یعقوب بن ابراهیم، *کتاب الخراج*، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المكتبة الأزهریة للتراث، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
- ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، قم، مؤسسه دارالکتاب، بی‌تا.
- ابوعبید، قاسم بن سلّام، *الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان، تهران، سروش، ۱۳۶۳ش.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- اربلی، علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، *کشف القمّة*، بیروت، دارالاضواء، ج دوم، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنة*، تحقیق محمدباقر محمودی، بی‌جا، بی‌تا.

- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الفارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
- حسینی، سیدرضا، «*بیت المال*»، *دانشنامه امام علی*، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- دجیلی، خوله شاکر، *بیت المال، پیدایش و تحولات آن*، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ج دوم، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
- زبیر بن بکار، *الاخبار الموقّیات*، تحقیق سامی مکی العانی، افسس، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۶ق/ ۱۳۷۴ش.
- سجادی، صادق، «*بیت المال*»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد التیمی، *الأنساب*، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید افسس، قم، شریف رضی، ۱۴۱۱ق/ ۱۳۷۰ش.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد الموسوی (گردآوری)، *نهج البلاغة*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ج بیست و ششم، ۱۳۸۴ش.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- صدر(شهید)، محمد باقر، *اقتصاد ما...*، ترجمه محمد کاظم موسوی، قم، اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا، ص ۲۰۸.
- طوسی (شیخ)، محمد بن الحسن *الأمالی*، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی (شیخ)، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق السید حسن الخرسان، چ چهارم، بی جا، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- فخار طوسی، «عدالت علوی در گردآوری و هزینه سازی بیت المال»، *نامه مفید*، ش ۲۷، ۱۳۸۰.
- قضاعی، ابوعبدالله محمد بن سلامه، *الإنباء بآباء الأنبياء و تواریخ الخلفاء و ولایات الأمراء (تاریخ القضاعی)*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، المكتبة العصرية، ج دوم، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، *مآثر الإنفاة فی معالم الخلافة*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

کلبيني (شيخ)، ابو جعفر محمد بن يعقوب، *الكافي*، تحقيق على اكبر غفاري، بي‌جا، دارالكتب الإسلامية، ج دوم، ۱۳۸۹ق/۱۳۴۸ش.

مجلسي، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ج دوم، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
مسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۶۸ق/۱۹۴۸م.

مقدسي، مطهر بن طاهر، *البدء والتاريخ*، بور سعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بي‌تا.
نعماني، محمد بن ابراهيم، *كتاب الغيبة*، تحقيق على اكبر الغفاري، تهران، مكتبة الصدوق، بي‌تا.
هيثمي، نورالدين، *مجمع الزوائد*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
يعقوبي، احمد بن واضح، *تاريخ يعقوبي*، بيروت، دارصادر، بي‌تا.



راهنمای اشتراک نشریات تخصصی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱. اشتراک به صورت آبونمان پذیرفته می‌شود؛ ۲. در صورت تمایل به اشتراک وجه اشتراک را به حساب ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ به نام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره واریز و اصل فیش بانکی یا فتوکپی آن را به همراه فرم اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی مجله ارسال نمایید؛ ۳. در صورت تغییر نشانی، اداره نشریات تخصصی را از نشانی جدید خود مطلع نمایید؛ ۴. کلیه مکاتبات خود را با شماره اشتراک مرقوم فرمایید؛ ۵. بهای اشتراک خارج از کشور با احتساب هزینه پست سالانه ۲۰ دلار و یا معادل آن می‌باشد؛ ۶. لطفاً در ذیل نوع نشریه و مبلغ واریزی و نیز مدت اشتراک خود را مشخص فرمایید.

ردیف	عنوان نشریه	یکساله (ریال)	تک شماره (ریال)	از شماره تا شماره
۱	ماهنامه علمی - ترویجی «معرفت»	۴۸.۰۰۰	۴.۰۰۰	
۲	فصل نامه علمی- پژوهشی «معرفت فلسفی»	۲۴.۰۰۰	۶.۰۰۰	
۳	فصل نامه علمی- تخصصی «تاریخ در آینه پژوهش»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۴	فصل نامه علمی- تخصصی «روان‌شناسی و دین»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۵	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت اخلاقی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۶	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت ادیان»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۷	دو فصل نامه علمی- تخصصی «قرآن شناخت»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۸	دو فصل نامه علمی- تخصصی «پژوهش»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۹	دو فصل نامه علمی- تخصصی «اسلام و پژوهش‌های تربیتی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۰	دو فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت سیاسی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۱	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت کلامی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۲	دو فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت اقتصادی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۳	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت فرهنگی اجتماعی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
در دست انتشار	فصل نامه علمی- تخصصی «حکمت عرفانی»			
	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت حقوقی»			
	ماهنامه علمی- تخصصی «طرح ولایت»			
	فصل نامه علمی- تخصصی «مطالعات مدیریت اسلامی»			

نام نشریه: و و
 مدت اشتراک: و و
 مبلغ واریزی: و و

فرم درخواست اشتراک

اینجانب:	استان:	شهرستان:
خیابان / کوچه / پلاک:		
کد پستی: صندوق پستی: تلفن: (ثابت) (همراه) ۰۹.....		
متقاضی دریافت مجله / مجلات فوق می‌باشم.		
لطفاً از شماره‌های ذکر شده مجلات به مدت به آدرس فوق ارسال فرمایید.		
در ضمن فیش بانکی به شماره: مبلغ: ریال به پیوست ارسال می‌گردد.		
امضا		